

تحلیل حدود عاملیت صفات وراثتی در تربیت اخلاقی از منظر روایات

roohollah127@gmail.com

hnajafih@yahoo.com

روح‌الله شه‌ریاری / کارشناس ارشد تربیت اخلاقی مؤسسه آموزش عالی اخلاقی و تربیت

حسن نجفی / دکتری مطالعات برنامه درسی دانشگاه علامه طباطبائی

پذیرش: ۹۷/۰۸/۰۷

دریافت: ۹۷/۰۲/۱۹

چکیده

عوامل زیادی در فرایند تربیت اخلاقی دخیل‌اند، که یکی از آنها، وراثت است. پاسخ به این مسئله که وراثت چه میزان در تربیت اخلاقی انسان نقش دارد، ما را در کسب نتیجه مطلوب از فرایند تربیت و تحقق اهداف و روش‌های تربیتی یاری می‌رساند. این پژوهش با نگاهی توصیفی - تحلیلی به عاملیت وراثت در تربیت اخلاقی انسان، و تأثیرگذاری آن، از منظر معصومان علیهم‌السلام پرداخته است. بدین منظور، ابتدا ساحت‌های وجودی انسان که وراثت در آنها تأثیرگذار است، بررسی شده است. آن‌گاه به رابطه این ساحت‌ها با تربیت اخلاقی اشاره شده است. نتیجه بررسی‌ها نشان می‌دهد که هر فرد بر اثر وراثت دارای زمینه‌های ارثی در حافظه و هوش و جسم و خلقیات است. از سوی دیگر، با تحلیل جایگاه هر کدام از این ابعاد در ساحت‌های مختلف تربیت، به این نتیجه رسیدیم که گرچه وراثت در برخی ساحت‌های تربیت، مانند: تربیت عقلانی و بدنی، نقش پررنگ و بااهمیتی دارد؛ اما در تربیت اخلاقی، صرفاً به‌عنوان زمینه‌ساز، تأثیرگذار است، و باید با استفاده از روش‌های تربیتی مدیریت شود تا آثار زمینه‌ای آن مانع جریان تربیت اخلاقی نباشد.

کلیدواژه‌ها: تربیت اخلاقی، عاملیت صفات وراثتی، روایات معصومان علیهم‌السلام.

مقدمه

(۱۳۹۶)، که در فصل دوم این کتاب و در ذیل بحث عوامل زمینه‌ساز پیش از تولد به مسئله نقش وراثت در تربیت اشاره کرده‌اند.

تأثیر عوامل وراثتی - محیطی بر تربیت فرزند از دیدگاه آیات و روایات (زینی‌وند، ۱۳۸۹) دیگر اثر مرتبط است؛ پژوهشگر در فصل سوم این اثر به بررسی نقش وراثت در تربیت فرزند از منظر آیات و روایات پرداخته است.

اسماعیل زاده (۱۳۹۵) در پژوهشی با عنوان **آثار و پیامدهای وراثتی و رفتاری انسان بر سرنوشت فرزندان و نسل آینده در قرآن و حدیث** به بحث ویژه توارث اخلاقی اشاره کرده است.

آنچه در تحقیقات محققان در پاسخ به این مسئله دیده می‌شود - چه کسانی که از منظر روان‌شناسی به پاسخ این مسئله پرداخته‌اند، و چه کسانی که با نگاه اسلامی و با تمرکز بر آیات قرآن و روایات ائمه اطهار^{علیهم‌السلام} در پی پاسخ بوده‌اند - عمدتاً دو نقص و کاستی اساسی دارد: اول اینکه، ساخت‌ها و ابعاد وجودی تأثیرپذیر انسان از وراثت به تفکیک هر بُعد، یا استعداد، تبیین نشده است، و صرفاً به برخی تحقیقات دانشمندان و یا برخی روایات استناد، و نتیجه‌گیری شده است. دوم اینکه، ارتباط و نسبت ابعاد تأثیرپذیرنده با ساخت‌های تربیت روشن نشده است؛ برای مثال، اگر محقق بنابر تحقیقات و یا برداشت خود از روایات به این نتیجه رسید که وراثت در هوش و حافظه تأثیر بسیار زیادی دارد، نمی‌تواند نتیجه بگیرد که نقش وراثت در تربیت مهم و حیاتی است؛ چراکه باید مسئله دیگری را نیز روشن کند؛ و آن نسبت هوش و حافظه و تأثیر آن در هریک از ساخت‌های تربیت، از جمله تربیت عقلانی، عاطفی، اخلاقی و سیاسی است. بدیهی است که هوش و حافظه در برخی ساخت‌های تربیت مثل تربیت عقلانی به‌عنوان عاملی با اهمیت تلقی می‌شود، و در برخی، عاملی ضعیف و کم‌اهمیت محسوب می‌گردد. به همین جهت، این پژوهش درصدد است تا این دو نقیصه اساسی را برطرف کند و در این راه به دنبال یافتن پاسخ آن از منابع دینی و از منظر روایات معصومان^{علیهم‌السلام} است، تا در پرتوی آنها، گامی رو به جلو در جهت فهمی بهتر از نقش وراثت در تربیت اخلاقی برداشته شود، و در نتیجه راهنمای عمل والدین و مربیان این عرصه باشد، که با زمینه‌سازی‌های لازم، بخشی از روش‌های تربیت اخلاقی را متوجه این مسئله کنند. بنابراین، در پرتوی این بررسی، اهداف زیر مطرح‌نظر است:

اگر تربیت اخلاقی را فرایند ایجاد و پرورش فضائل، و تدارک شرایطی جهت بازداشتن از ردائیل اخلاقی در مقام نظر و عمل، تعریف کنیم (سلحشوری، ۱۳۹۲، ص ۱۵)؛ به این نکته اساسی توجه پیدا می‌کنیم که تربیت اخلاقی، فرایندی پیچیده از تدارک شرایط مختلف است. براین‌اساس عوامل متعددی در این فرایند، مداخله می‌کنند. در این بین برخی از این عوامل تحت کنترل نیستند. این عوامل گاهی نقش تسهیل‌کننده دارند، و گاهی نیز به‌عنوان مانع در جریان تربیت اخلاقی شناخته می‌شوند. از جمله عوامل مداخله‌گر در فرایند تربیت اخلاقی، عامل وراثت است. نقش وراثت در تربیت عموماً پذیرفته شده است، اما در حدود و دامنه تأثیرگذاری آن هیچ‌گونه وفاقی وجود ندارد. به اعتقاد برخی، تحقیق در زمینه نقش عوامل ژنتیکی در تعیین ویژگی‌های شخصیتی، مشکلات خاصی به‌بار می‌آورد (ماسن و همکاران، ۱۳۹۵، ص ۶۰). در واقع، یکی از مشکلات بسیار کهن اندیشه بشری در این موضوع - که هنوز هم راه‌حل قطعی نیافته است - حدود تأثیرگذاری این عامل است. پاسخ دقیق به این اختلافات زمانی ضروری‌تر می‌شود که بدانیم برای کسب نتیجه مطلوب از تربیت اخلاقی و رسیدن به هدف نهایی آن، شناخت عوامل دخیل در آن، و مشخص کردن حدود و دامنه تأثیرگذاری آنها، ضروری است. اهداف تربیت اخلاقی زمانی محقق می‌شوند که به‌خوبی مجموعه عوامل دخیل در این فرایند، ارزیابی شود و نقش هرکدام تعیین گردد، آن‌گاه برای کنترل و یا رشد آنها روش‌های تربیتی ارائه شوند. ازاین‌رو، دست‌کم برخی روش‌های تربیتی، متفرع بر تعیین دامنه و حدود تأثیرگذاری وراثت در تربیت اخلاقی هستند. در بین پژوهش‌هایی که به مسئله وراثت پرداخته‌اند، می‌توان به این موارد اشاره کرد:

اخلاق در قرآن تألیف آیت‌الله مکارم شیرازی (۱۳۸۱)، که مشتمل بر بحث‌های عمیق اخلاقی می‌باشد، و به مسئله وراثت و محیط (خانواده و اجتماع) نیز به‌عنوان دو عامل عمده تأثیرگذار در شخصیت انسان پرداخته‌اند.

جامعه و تاریخ از دیدگاه قرآن تألیف آیت‌الله مصباح (۱۳۹۱)، که در بخش چهارم این کتاب در بحث عوامل مؤثر در شکل‌گیری و تحول شخصیت به نقش وراثت در تربیت اشاره شده است.

سیره تربیتی پیامبر^{صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم} و اهل بیت^{علیهم‌السلام} نوشته داوودی و حسینی‌زاده

- تبیین عاملیت وراثت در تربیت اخلاقی (هدف اصلی)؛

- تعیین ساختها و ابعاد وجودی تأثیرپذیرنده انسان از وراثت؛

- تعیین حدود تأثیرپذیری هر ساخت؛

- تعیین میزان قوام و پایداری صفات وراثتی.

روش پژوهش

این پژوهش به روش توصیفی - تحلیلی روایات معصومان علیهم السلام درباره وراثت و به‌ویژه تأثیر آن در تربیت اخلاقی را بررسی نموده است. به منظور گردآوری داده‌های لازم، روایات مرتبط، با استفاده چک‌لیست و کدهای از قبل پیش‌بینی شده جمع‌آوری و با شیوه کیفی مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفته است.

مفهوم‌شناسی

به منظور بررسی عاملیت وراثت در تربیت اخلاقی، با توجه به ابعاد تأثیرگذاری آن در وجود انسان، ابتدا لازم است به مفهوم‌شناسی واژه‌های وراثت، تربیت، اخلاق، تربیت اخلاقی و ساخت بپردازیم.

وراثت

«وراثت» در لغت، عبارت است از میراث گرفتن، ارث بردن (معین، ۱۳۸۷، ص ۶۷۴). از نظر اصطلاحی نیز، پرک وراثت را صفاتی می‌داند که از پدر و مادر، از طریق ژن موجود در کروموزوم، به انسان منتقل می‌شود و شخصیت انسان را می‌سازد (برک، ۱۳۹۶، ج ۱، ص ۷۳). به بیان ساده، به آنچه که انسان از پدر و مادر و اجناد خود دریافت کرده و به هنگام تولد با خود به دنیا می‌آورد، وراثت گفته می‌شود (مصباح، ۱۳۹۱، ص ۷۵).

تربیت

واژه «تربیت» در زبان فارسی به معنای «پروردن یا پروراندن، آداب و اخلاق را به کسی آموختن، و آموختن کودک تا هنگام بالغ شدن» آمده است (دهخدا، ۱۳۷۷، مدخل تربیت؛ معین، ۱۳۸۲، ج ۱، ص ۱۰۶۳). تربیت در زبان عربی از مصدر باب «تفعیل» است، و برای آن دو ریشه بیان شده است: الف. «ربب» به معنای مالک شیء (جوهری، ۱۴۰۴، ج ۱، ص ۱۵۴)، حضانت و سرپرستی (فراهیدی، ۱۴۰۸، ج ۱، ص ۶۴۰)، آقا، مدبر، مربی، سرپرست (زبیدی، ۱۴۱۴، ج ۲، ص ۴۵۹)، نعمت‌دهنده (ابن منظور، ۱۴۱۴، ج ۵، ص ۹۵)، مُصلح (ابن فارس، ۲۰۰۱، ص ۳۷۸) و پدیدآوردن یک چیز به تدریج و

مرحله به مرحله، تا اینکه به مرحله کمال و پایانی خود برسد (راغب اصفهانی، ۱۴۱۶، ق، ج ۴، ص ۳۳۶). ب. «ربو» به معنای زیاد شدن (مصطفوی، ۱۴۱۶، ق، ج ۴، ص ۳۳) و رشد نمودن است. این واژه به معنای تغذیه نمودن (انیس و همکاران، ۱۳۸۷، ج ۱، ص ۳۲۶)، بالا رفتن و قد کشیدن، تهذیب نمودن و پرشدگی درونی (مصطفوی، ۱۴۱۶، ق، ج ۴، ص ۳۳) نیز آمده است. البته برخی از نویسندگان، ریشه سومی را نیز برای تربیت بیان نموده‌اند، که عبارت است از: «ربأ». ولی از نظر معنا، بین «ربأ» و «ربو» تفاوت چندانی وجود ندارد؛ زیرا «ربأ» نیز مانند «ربو» به معنای زیاد شدن در جسم است، منتها برخی آن را افزایش در طول دانسته‌اند (مصطفوی، ۱۴۱۶، ق، ج ۴، ص ۳۴). شاید به همین دلیل تعدادی از لغت‌شناسان عرب، این دو کلمه را به یک معنا گرفته‌اند. برای نمونه، ابن منظور می‌نویسد: «ربا، ربو ربواً و ربأً به معنای زیاد شدن و رشد نمودن است» (ابن منظور، ۱۴۱۴، ق، ج ۵، ص ۱۲۶). با نگاه اجمالی به معنای ذکر شده برای دو واژه «رب» و «ربو» مشخص می‌شود که معنای ریشه اول، ناظر به بُعد معنوی است؛ ولی معنای ریشه دوم بیشتر ناظر به پرورش جسمی و مادی می‌باشد. اما اینکه کدام‌یک از این دو کلمه، ریشه اصلی تربیت است؛ دیدگاه‌ها و نظریات متفاوتی وجود دارد. از ظاهر کلام راغب اصفهانی در ذیل واژه «ربو» و برخی دیگر استفاده می‌شود که ماده دوم ریشه اصلی است. از کلام زبیدی و ابن منظور معلوم می‌گردد که ماده «رب» اصلی است. به دلیل رعایت اختصار، از طرح این بحث صرف‌نظر می‌شود، و تنها به ذکر این نکته بسنده می‌گردد که فرض تعدد ریشه برای واژه تربیت دور از حقیقت به نظر نمی‌رسد. یعنی براساس اجرای برخی از قواعد ادبی و قاعده اشتقاق کبیر، دو ریشه برای تربیت در نظر بگیریم: یکی اصلی (ربب) و دیگری فرعی (ربو). تفاوت دیدگاه لغت‌شناسان نیز با همین فرض قابل تحلیل است؛ یعنی افرادی که «ربو» را ریشه واژه تربیت ذکر می‌کنند، ریشه فرعی و ثانوی آن را ملاک قرار می‌دهند، ولی آنهایی که «ربب» را ریشه تربیت می‌دانند، ریشه اصلی و اولی آن، قبل از حدوث تغییرات در آن را مورد توجه قرار داده‌اند (ناطق، ۱۳۹۳، ص ۱۳-۱۶).

تربیت در اصطلاح عبارت است از: فعالیتی هدفمند و دوسویه میان مربی و متربی به منظور کمک به متربی در راستای تحقق بخشیدن به قابلیت‌های وی و پرورش شخصیت او در جنبه‌های گوناگون فردی، اجتماعی، جسمی، عاطفی، اخلاقی و عقلانی و... (بهشتی، ۱۳۸۶، ص ۳۵).

اخلاق

اخلاق جمع «خُلُق» و به معنای سرشت باطنی و ناپیدای انسان است، که سرشت و سیرت نیز نامیده می‌شود؛ چنان‌که «خُلُق» بر صورت ظاهری و دیدنی انسان دلالت دارد (زبیدی، ۱۴۱۴ق، ج ۲۵، ص ۲۵۷). راغب اصفهانی در این باره می‌نویسد: «خُلُق» و «خُلُق» در اصل یکی هستند، اما «خُلُق» به هیئت، اشکال و صورت‌هایی که با چشم درک می‌شود، اختصاص یافته است، و «خُلُق» مختص قوا و سجایایی است که با بصیرت درک می‌شود (راغب اصفهانی، ۱۴۱۶ق، ص ۲۹۷). اخلاق در اصطلاح، به صور مختلفی تعریف شده است؛ که در ادامه به برخی از آراء اندیشمندان معاصر پرداخته می‌شود.

از دید آیت‌الله جوادی آملی، اخلاق عبارت از: «ملکات نفسانی و هیئات روحی است که باعث می‌شود کارهای زشت یا زیبا، به آسانی از نفس متخلق به اخلاق خاص، نشأت گیرد» (جوادی آملی، ۱۳۷۴، ص ۷۷). از نظر علامه طباطبائی نیز، علم اخلاق عبارت است از: «فنی که پیرامون ملکات انسانی بحث می‌کند؛ ملکاتی که مربوط به قوای نباتی و حیوانی و انسانی اوست» (طباطبائی، ۱۳۸۲، ج ۱، ص ۵۵۸). با این هدف که، فضائل آنها را از ردائش جدا سازد، و معلوم کند کدام یک از ملکات نفسانی، انسان خوب، و فضیلت، و مایه کمال اوست؛ و کدام یک بد، و ردیله، و مایه نقص اوست؛ تا آدمی پس از شناسایی آنها، خود را با فضائل بیاراید، و از ردائل دور کند؛ در نتیجه، اعمال نیکی که مقتضای فضائل درونی است، انجام دهد تا در اجتماع انسانی ستایش عموم و ثنای جمیل جامعه را به خود جلب کند و سعادت علمی و عملی خود را به کمال برساند. آیت‌الله مصباح نیز، معتقد است: «موضوع علم اخلاق، اعم از ملکات نفسانی که فلاسفه اخلاق تاکنون بر آن تأکید داشته‌اند، می‌باشد، و شامل همه کارهای اختیاری انسان، که ارزشی است، می‌شود؛ یعنی متصف به خوب و بد هستند و می‌توانند برای نفس، کمالی را فراهم آورد و یا موجب ردیلت و نقصی در نفس شود» (مصباح، ۱۳۸۷، ج ۱، ص ۲۵).

همچنین به نظر وی مطلق صفات نفسانی در قلمرو اخلاق قرار می‌گیرد، خواه به صورت پایدار «ملکه» باشد، یا به صورت ناپایدار «حال» باشد (همان، ج ۱، ص ۲۴۰). بنابراین، موضوع اخلاق اعم از ملکات نفسانی است که تاکنون فلاسفه اخلاق بر آن تأکید داشته‌اند؛ بلکه اخلاق به همه کارهای ارزشی تلقی می‌شود که متصف به خوب و بد می‌شوند، و می‌توانند موجب پیدایش کمال و یا نقصی در

نفس شوند. می‌توان گفت که اخلاق شامل همه ملکات، حالات نفسانی و افعالی است که رنگ ارزشی دارند. بنابراین، همه فضائل و اصول و فروع آنها اعم از ملکات نفسانی، حالات روحی، آداب فردی، اجتماعی و کلیه افعال اختیاری - جوارحی و جوارحی - است، که دارای بار ارزشی هستند، و انسان را در نیل به کمال نهایی، یعنی قرب الهی و عبودیت و بندگی کمک می‌کنند، و آنچه از صفات، حالات و افعال اختیاری، که ضد آنهاست و مانع نیل آدمی به کمال است، ضد اخلاق و یا ردائل خواهد بود.

تربیت اخلاقی

بهشتی (۱۳۸۱) معتقد است: به فرایند برانگیختن، فراهم ساختن و به کار بستن ساز و کارهای آموزشی و پرورشی، در جهت دریافت گزاره‌های اخلاقی و شناختن و شناساندن فضایل و ردائیل و زمینه‌سازی برای ایجاد نگرش، و روی آوردن به اخلاق حسنه و تقید و پایبندی و عینیت دادن ارزش‌های اخلاقی، به منظور رسیدن به سعادت و کمال جاودانه، «تربیت اخلاقی» اطلاق می‌شود. بر این اساس، دانش تعلیم و تربیت از داده‌ها و یافته‌های اخلاق بهره می‌گیرد و با سازوکارهای خود نگرش و رفتار اخلاقی را در افراد ایجاد می‌کند، و آدمی را از خودمحوری رهایی می‌بخشد، و به او رنگ خدایی می‌دهد. از نظر او ارکان این تعریف عبارت است از: ۱. انگیزش در جهت احساس نیاز نسبت به مسائل اخلاقی و تخلق به اخلاق حسنه؛ ۲. آموزش آموزه‌های اخلاقی و شناخت فضایل و ردائیل؛ ۳. التزام، پایبندی و تقید به اخلاق حسنه و اعتقاد به پیراسته‌سازی دل و جان از اخلاق بد؛ ۴. توانایی در جهت عمل کردن اخلاق خوب و توانایی بر مهار خود از اخلاق بد؛ ۵. جهت‌گیری بر پایه رسیدن به سعادت و کمال جاودانه. بنابراین، دانش تعلیم و تربیت از داده‌ها و یافته‌های اخلاق بهره می‌گیرد و با سازوکارهای خود، نگرش و رفتار اخلاقی را در افراد ایجاد می‌کند، و در گام نخست، آدمی را از خودمحوری رهایی می‌دهد و به او رنگ خدایی می‌بخشد. اینک با توجه به تعریف تربیت اخلاقی، تفاوت این فرایند، با اخلاق و تربیت نیز مشخص گردید؛ زیرا فرایند تربیت بسیار گسترده است و تمامی قابلیت‌ها، توانایی‌ها و همه شئون وجودی انسان را دربر می‌گیرد؛ اما تربیت اخلاقی یکی از حیطه‌های تربیت به‌شمار می‌آید. پیداست تربیت اخلاقی، تربیت برای تخلق فرد به

اخلاق حسنه است؛ اما اخلاق فقط درباره صفات، ملکات و رفتار اخلاقی و خوبی و بدی آنها سخن می‌گوید.

ساحت

«ساحت» در لغت‌نامه فارسی معین به‌معنای خانه، درگاه و آستانه آمده است؛ ولی مقصود از ساحت در حوزه تعلیم و تربیت، محدوده و دامنه خاصی است که مجموعه‌ای از رفتارها و فعالیت‌های تعلیم و تربیت در آن حوزه و دامنه قرار می‌گیرد (فتحعلی و همکاران، ۱۳۹۴، ص ۳۲۳).

یافته‌های پژوهش

۱. ساحت‌های تأثیرپذیرنده انسان از وراثت

برای بررسی عاملیت وراثت در تربیت اخلاقی، ابتدا به بررسی ابعاد و ساحت‌هایی از وجود انسان که وراثت می‌تواند در آنها تأثیرگذار باشد، می‌پردازیم، و سپس با توجه به نقش هر کدام از این صفات در تربیت اخلاقی و حدود تأثیرگذاری آنها، عاملیت وراثت در تربیت اخلاقی را مورد تحلیل و بررسی قرار می‌دهیم. در یک نگاه، وراثت در دو بُعد وجودی انسان، یعنی صفات جسمی و ظاهری و صفات روحی و خلقی می‌تواند تأثیرگذار باشد. البته بایستی به این دو ساحت، تأثیر وراثت در هوش و حافظه، و همچنین تأثیر وراثت در مکتسبات را اضافه کرد. بنابراین، وراثت در سه ساحت وجودی انسان تأثیرگذار است: اول، در صفات جسمی و ظاهری؛ دوم، در مکتسبات و هوش و حافظه؛ سوم، در صفات روحی و خلقیات انسان. اینک به بررسی هر کدام از این ساحت‌ها می‌پردازیم.

۱-۱. نقش وراثت در صفات جسمی و ظاهری انسان

مراد از نقش وراثت در صفات جسمانی، بررسی تأثیر وراثت در تفاوت‌های ظاهری بدن، مانند: رنگ مو، رنگ چشم، قیافه و شکل، اشکال مختلف چشم، ابرو، دهان، بینی، گوش، شکل انگشت‌ها و ناخن‌های دست و پا، خطوط ویژه کف دست می‌باشد. به نظر می‌رسد یکی از تأثیرات غیرقابل انکار وراثت، تأثیر در صفات جسمانی و ظاهری افراد است. در این جهت تردید نیست که فرزندان به پدر و مادر و بستگان خود شبیه‌تر هستند، تا به افراد خانواده‌های دیگر؛ گرچه در یک محیط و تحت شرایط یکسان پرورش یابند. این موضوع را همه می‌دانند و پدران و مادران نیز

منتظرند تا فرزندی شبیه به خود داشته باشند. عموماً اشخاص به والدین خود شبیه‌ترند تا به افراد غیرمنسوب. این شباهت بیشتر ناشی از وراثت مشترک آنهاست. نیمی از ژن‌های هر کودک با پدرش مشترک است، و نیم دیگر آن با مادرش. بنابراین، انتظار می‌رود که بین اولاد و والدین از نظر بعضی صفات، ارتباط آشکار وجود داشته باشد. مثلاً کودکی، بینی برجسته، چشمان آبی و موهای خرمایی دارد؛ درحالی‌که والدین او نیز دارای چنین صفاتی بوده‌اند (پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، ۱۳۹۰، ج ۱، ص ۴۳۲).

پژوهش‌هایی که درباره وراثت به عمل آمده است، نشان داده‌اند که رنگ پوست، گروه خون، استعداد بلندی یا کوتاهی قد، اعضاء حسی، رنگ و شکل چشم‌ها، بینی و لب‌ها، اندازه دهان، وضع دندان‌ها، حساسیت‌پذیری، و مانند اینها، تحت تأثیر وراثت قراردارند. چنان‌که اگر پدر و مادری هر دو بلند قد باشند کودکان آنها استعداد بلند قدی دارند؛ اما اگر پدر و مادر کوتاه‌قد باشند استعداد کوتاه‌قدی در میان فرزندانشان دیده می‌شود. اگر یکی از آنها بلند و دیگری کوتاه‌قد باشد فرزندان آنها بیشتر مستعد کوتاه‌قدی هستند.

برخی از روایاتی که از معصومان علیهم‌السلام در این باره رسیده است، گویای این مسئله است. در همین رابطه امام صادق علیه‌السلام به انتقال اثری صفات از اجداد و گذشتگان انسان اشاره کرده و می‌فرماید: «خداوند متعال هنگامی که می‌خواهد انسانی را بیافریند، همه صورت‌های بین او و حضرت آدم را جمع می‌کند، سپس او را به صورت یکی از آنها می‌آفریند. بنابراین، هیچ‌یک از شما نباید درباره فرزندش بگوید: این فرزند به من و هیچ‌یک از پدرانم شباهت ندارد» (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۵۷، ص ۳۴۰).

آنچه در این حدیث به آن اشاره شده و تحقق آن بر اراده الهی مبتنی گردیده است، امروزه با عنوان امکان بروز صفات ژن‌های مغلوب، مطرح می‌شود. امام علیه‌السلام می‌فرماید: ویژگی‌های ظاهری فرزند متولدشده، در برخی موارد همانند پدر و مادر نیست؛ بلکه خداوند او را به صورت یکی از پدران و اجداد بین او و آدم آفریده است. در روایت دیگری از پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم نیز به جهش ژن‌ها و ایجاد صفات توارثی از گذشتگان اشاره شده است. امام باقر علیه‌السلام می‌فرماید: «مردی از انصار با همسر خود، خدمت پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم رسید و گفت: یا رسول‌الله! این زن، دختر عمو و همسر من است، زنی پاک و با عفت می‌باشد، ولی برای من فرزندی آورده است که چهره‌اش سیاه، لوله‌های بینی او گشاد، موهایش پیچیده و بینی‌اش پهن است؛ طفلی با ویژگی‌های نژادی

کندر بدهید؛ چراکه بر خرد کودک می‌افزاید» (طبرسی، ۱۴۱۳ق، ج ۱، ص ۴۲۳). چنان‌که ملاحظه می‌شود، این روایت نیز مؤید خوبی برای ارثی بودن هوش و حافظه فرزندان است.

در حدیث دیگری امام رضا^ع تغذیه مادر در دوران بارداری را سبب هوشمندی، دلیری و دانایی کودک می‌داند (همان، ص ۴۲۴).

همچنین در روایت دیگری آمده است: محمد بن مسلم می‌گوید: یکی از اصحاب از حضرت باقر^ع سؤال کرد: مرد مسلمانی به زن زیبا و دیوانه‌ای علاقه پیدا کرده است، آیا با او ازدواج کند؟ فرمود: نه. ولی اگر کنیز دیوانه‌ای دارد می‌تواند با او نزدیکی کند ولی مواظب باشد آبستن نشود (همان).

در نتیجه با توجه به مطالبی که ذکر شد نقش وراثت در هوش و حافظه نیز تا حدودی مسلم و قطعی است گرچه برخی محققان در این قطعیت تشکیک کرده‌اند.

۱-۳. نقش وراثت در صفات خلقی و روحی

یکی دیگر از محورهای بحث وراثت، بررسی نقش وراثت در خلقیات و صفات روحی و روانی است. مراد از صفات خلقی و روحی مجموعه‌ای از صفاتی است که قوام‌بخش اصلی شخصیت فرد هستند، مانند: تندخویی، نرم‌خویی، عصبانیت، کم‌رویی و پرتحرکی (پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، ۱۳۹۰، ج ۲، ص ۲۱۵). آنچه در اینجا بیشتر حائز اهمیت است، بررسی نقش وراثت در صفات روحی و خلقیات است؛ زیرا محور شخصیت انسان به همین صفات، یعنی خلق‌وخوها و ملکات روحی و نفسانی است.

مطالعات انجام‌شده نشان می‌دهد برخی ویژگی‌ها و صفات روحی و خلقی، وابسته به وراثت است. تحقیقی که بر روی دوقلوهای همسان انجام شده، نشان می‌دهد که دوقلوهای همسان در ویژگی‌های جامعه‌پذیری، انتقاد از خود، و خودتنبیهی به گونه‌ای معنادار مشابه هم هستند (همان). برخی از دانشمندان برای توجیه وراثتی بودن خلقیات، به تبیین گرایز پرداخته‌اند؛ آنها معتقدند هر کودک با تعدادی از گرایز، مثل: ترس، خشم، غریزه جنسی، مادری، اطاعت، خودخواهی، کنجکاوی، خودنمایی و گرایز دیگر، که به صورت ارث به او رسیده‌اند، به دنیا می‌آید. هر کدام از آنها حالت شدت و ضعف دارد و از برخورد هیجانانگیز با عوامل محیطی برای انجام منظور خاص، حالت مخصوص روانی ایجاد می‌شوند.

حیثی متولد شده است؛ همانند چنین فرزندى در خانواده و اجداد پدری و مادری‌ام نیست. رسول خدا^ص از زن پرسید: چه می‌گویی؟ زن قسم یاد کرد از آن هنگام که من به همسری این مرد درآمده‌ام، با هیچ کس درنیامیخته‌ام. پیامبر^ص سر به زیر انداخت و سپس سر بلند کرد و فرمود: بین انسان تا حضرت آدم، ۹۹ عرق وجود دارد که همه در ساختمان فرزند، مؤثرند، وقتی نطفه در رحم قرار می‌گیرد، عرق‌ها به جنبش درآمده از خدا درخواست دارند که فرزند، شبیه آنها ساخته شود. این فرزند غیر شبیه به شما، از همان عرق‌های دور است که در اجدادتان سابقه دارد. کودک را بگیر که فرزند تو است. زن عرض کرد: یا رسول‌الله! عقده مرا گشودی و از غم رهایم ساختی» (حرعاملی، ۱۴۱۴ق، ج ۵، ص ۱۲۸).

همچنین در برخی روایات تغذیه والدین موجب تأثیر در جسم کودک دانسته شده است. یکی از شیعیان خدمت امام صادق^ع رسید و به ایشان گفت: کودکان ما کم‌وزن و ناتوان به دنیا می‌آیند. حضرت فرمود: «سویق استفاده کن که استخوان را محکم و گوشت را می‌رویند» (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۶۶، ص ۲۷۶). بنابراین، در این خصوص تردیدی نیست که بسیاری از خصوصیات فیزیولوژیکی وابسته به وراثت است.

۱-۲. نقش وراثت در هوش و حافظه

انسان‌ها از جهت هوش و عقل دارای درجاتی بسیار متفاوت هستند. بعضی از آنها در سطح بسیار عالی و در حد نبوغ می‌باشند و برخی در سطح بسیار پایین؛ بین این دو مرتبه نیز درجاتی وجود دارد. در جهت حافظه نیز همین مراتب مشاهده می‌شود. در این مورد باید پرسید آیا وراثت نقشی در بهره هوشی افراد دارد یا نه؟ برخی از محققان معتقدند: درباره انتقال هوش توسط عوامل وراثتی وحدت نظری بین صاحب‌نظران وجود ندارد؛ برخی با توجه به تست‌های انجام‌شده، موروثی بودن هوش و حافظه را باور دارند؛ ولی برخی دیگر دلایل ارائه‌شده را ناکافی می‌دانند و چنین اعتقادی ندارند (پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، ۱۳۹۰، ج ۲، ص ۲۱۳).

با نگاه به روایاتی که درباره ارثی بودن هوش و حافظه رسیده است، می‌توان گفت از منظر اسلامی، وراثت در هوش و حافظه افراد تأثیرگذاری نسبتاً زیادی دارد. امیرمؤمنان علی^ع می‌فرماید: «از ازدواج با همسر احمق خودداری کنید؛ زیرا مصاحبت با چنین همسری دشوار و فرزندانش ضایع خواهند شد» (حرعاملی، ۱۴۱۴ق، ج ۱۴، ص ۵۶).

در حدیثی دیگر پیامبر اکرم^ص می‌فرماید: «به زنان باردارتان

از سابقه‌های نیکو برخوردار. پس دلبران و رزم‌آوران و بخشندگان و جوانمردان (را برگزین) که اینان بزرگواری را در خود فراهم کرده‌اند، و نیکویی‌ها را گرد آورده‌اند» (نهج‌البلاغه، ۱۳۸۷، نامه ۵۳).

آیت‌الله سبحانی با اشاره به این نامه و توصیه امام مبنی بر انتخاب افرادی از خانواده‌های شریف، اصیل و پارسا، بیان تأثیر وراثت در احادیث را مطرح می‌کند (سبحانی، ۱۳۸۳، ج ۱، ص ۳۵۵). در روایتی از پیامبر اکرم چینی آمده است: «تَخَيَّرُوا لِنُطْفِكُمْ فَإِنَّ الْعِرْقَ دَسَّاسٌ» (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۷۶، ص ۲۴۵)؛ برای نطفه‌های خود (همسر مناسب) انتخاب کنید که عرق پنهانی تأثیر دارد. «دَسَّ» به معنای داخل کردن چیزی در خاک و پنهان نمودن آن است، و مقصود از دَسَّاس بودن عرق این است که خصوصیات اخلاق والدین را به‌طور پنهانی به فرزندان منتقل می‌کند. در این روایت، پیامبر می‌فرماید که باید دید چه محلی برای نطفه خود گزینش می‌شود؛ زیرا «عِرْق» دَسَّاس است و کلمه «دَسَّاس» به این حقیقت اشاره دارد که نطفه، اخلاق و سجایا را به فرزندان منتقل می‌سازد (حجتی، ۱۳۸۹، ج ۱، ص ۸۳)، در جای دیگر رسول اکرم فرموده‌اند: «نُظِرَ فِي أَيِّ نَصَابٍ تَضَعُ وَأَدَكَ فَإِنَّ الْعِرْقَ دَسَّاسٌ» (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۷۶، ص ۲۴۵)؛ بنگر فرزند خود را کجا قرار می‌دهی! که عرق پنهانی تأثیر می‌گذارد. «عِرْق» به معنی ریشه و اساس یک پدیده است و اساس آفرینش انسان «نطفه» می‌باشد و «دَسَّاس» به معنی انجام کار پنهانی است، لذا مقصود از دَسَّاس بودن عرق این است که صفات موروثی از طریق نطفه به طور ناپیدا به فرزند منتقل می‌گردد (سبحانی، ۱۳۸۱، ص ۲۲۸).

در جمع‌بندی این ساحت می‌توان گفت که رسول اکرم و معصومان که حقایق را با نور وحی می‌دیدند، به این قانون عظیم خلقت (وراثت) توجه کامل داشته‌اند، و در این روایت و روایات دیگر درباره این راز بزرگ سخن گفته‌اند، و کلمه عرق را معرف عامل وراثت (ژن) قرار داده‌اند؛ به عبارت دیگر، همان معنایی که امروز محافل علمی از کلمه «ژن» استفاده می‌کنند، از کلمه «عرق» افاده می‌شود. این حدیث در کمال صراحت از قانون وراثت سخن گفته است، و از عامل آن به کلمه عرق تعبیر کرده است، و به پیروان خود توصیه می‌کند که از قانون وراثت غافل نباشید و توجه کنید زمینه پاک باشد تا فرزندان شما وارث صفات ناپسند نشوند (فلسفی، ۱۳۹۴، ص ۶۴). گاه که محمدبن حنفیه، در جنگ جمل، کمی توقف نمود، امام علی از ضعف وی متأثر شدند و به وی فرمودند: «ژن موجود در مادرت در تو تأثیر کرده است» (قمی، ۱۳۷۳، ص ۱۷).

بنابراین، حالت مخصوص روانی از دو عامل تشکیل یافته است: اول، محیط، اتفاقات روزانه و امیال شخصی؛ دوم، ارث، که آن را عواطف غریزی می‌نامند. لذا این دانشمند، توارث را در اصل وجود غرایز می‌داند. بدین معنا که کودک همه غرایز خود را که منشأ اخلاق و صفات نفسانی‌اند، از طریق توارث از پدر و مادر و اجدادش به ارث می‌برد. البته همه فرزندان آدمی - در صورتی که سالم باشند - در اصل این توارث یکسان هستند؛ لیکن به عقیده او غرایز مذکور در همه افراد یکسان به وجود نیامده است؛ بلکه شدت و ضعف دارند، و تفاوت‌ها از همین جا سرچشمه می‌گیرند. برخی نیز از طریق مزاج‌شناسی به تبیین نقش وراثت در خلیات پرداخته‌اند. یکی از دانشمندان می‌نویسد: بدرفتاری کودک در مدرسه ممکن است ناشی از شرایط ناهنجار غدد در بدن او، و یا معلول شرایط خانوادگی که در آن رفتار مطلوب آموخته نشده است، باشد. ناتوانی کودک در یادگیری ممکن است به علت کمبود ویتامین‌ها و مواد غذایی لازم، و یا نبودن انگیزه کافی برای یادگیری باشد (امینی، ۱۳۹۱، ص ۲۳۴).

در آیه‌ای از قرآن کریم، خداوند با تشبیه یک امر معقول به محسوس، به قانون وراثت اشاره کرده و می‌فرماید: «سرزمین پاکیزه (و شیرین) گیاهش به فرمان پروردگار می‌روید. اما سرزمین‌های بد طینت (شوره‌زار) جز گیاه ناچیز و بی‌ارزش، از آن نمی‌روید» (اعراف: ۵۸). در روایات رسیده از حضرات معصومان به تأثیرگذاری وراثت بر صفات روحی و خلقی تصریح نشده است، اما به صورت اجمالی، به نقش وراثت در صفات روحی و شخصی افراد اشاره شده است. پیامبر اکرم در حدیثی به نقش حالات جسمی و معنوی والدین در هنگام آمیزش بر خوش‌خلقی کودک اشاره کرده و می‌فرمایند: «خوش‌اخلاقی، از کسی جز فرزند حیض و یا فرزند زنا، ستانده نمی‌شود» (متقی‌هندی، ۱۳۹۷، ج ۳، ص ۳). این حدیث اجمالاً به نقش وراثت - که در اینجا حالات روحی والدین است - اشاره دارد.

در حدیث دیگری امیرمؤمنان علی نیز می‌فرمایند: «هرکس پست باشد، ولادتش ناشایست بوده است» (تمیمی‌آمدی، ۱۳۶۶، ج ۷۸۱۷). همچنین در حدیث دیگری امام صادق می‌فرمایند: «ما را دشمن نمی‌دارد مگر کسی که پاک زاده نشده باشد، یا مادرش در حال حیض باردار شده باشد» (صدوق، ۱۴۰۴، ج ۱، ص ۹۶). امیرمؤمنان علی در فرمان خود به استاندار مصر چنین می‌فرماید: «برای اداره کشور افرادی را برگزین که گوهر نیک دارند، و از خاندانی پارسایند، و

۲. تحلیل عاملیت وراثت در تربیت اخلاقی

با توجه به آنچه در قسمت‌های قبل، دربارهٔ ابعاد تأثیرگذاری وراثت در وجود انسان بیان شد، در این قسمت به نقش و جایگاه هر کدام از ابعاد تأثیرپذیرندهٔ انسان در ساحت اخلاقی تربیت، یعنی «تربیت اخلاقی» اشاره می‌کنیم، سپس به نتیجه‌گیری نهایی می‌پردازیم.

۲-۱. جایگاه صفات جسمی و ظاهری

وراثت در خصوصیات جسمی و اندامی افراد مانند: رنگ چشم، رنگ مو، رنگ پوست، نژاد، بلندی و کوتاهی قد، چاقی و لاغری نقش دارد؛ اما این نوع از خصائص ارتباطی به تربیت ندارند و در واقع از مقومات شخصیت افراد نیستند و از جهت تربیت اخلاقی چندان حائز اهمیت نمی‌باشند. البته این امر، به معنی انکار تأثیرگذاری جسم در روح نیست؛ بلکه از این جهت که جسم به‌خودی‌خود اقتضایی در ایجاد خلقیات ندارد، نقش آن در تربیت اخلاقی را ناچیز قلمداد کرده‌ایم؛ وگرنه جسم با تأثیرات ثانویه‌ای که می‌پذیرد، می‌تواند در روح، و در نتیجه در خلق انسان تأثیر بگذارد.

۲-۲. جایگاه هوش و حافظه

اگر هوش و حافظه متأثر از وراثت باشند؛ چنان‌که شواهد و مدارکی برای این مطلب ارائه شد، این موارد نیز بی‌ارتباط به مقوله تربیت است؛ چراکه این امور هم نمی‌توانند از مقومات شخصیت اخلاقی افراد باشند. محور شخصیت اخلاقی انسان را حقیقتی مرکزی که همان روح مجرد است، تشکیل می‌دهد و شغل‌ها و حرفه‌ها همچنین قدرت حافظه و بهرهٔ هوشی نمی‌تواند در انسان ملکات و فضائل اخلاقی را ایجاد و یا حذف کند.

۲-۳. جایگاه صفات روحی و خلقیات و حدود تأثیرگذاری وراثت

صفات روحی و خلقی بخش مهمی از تربیت اخلاقی شخص را تشکیل می‌دهند. دربارهٔ نقش وراثت در این صفات، آنچه از مجموع روایات و یافته‌های محققان رسیده است، نشان می‌دهد وراثت اجمالاً در خلقیات تأثیرگذار است. البته تأثیر وراثت صددرصدی و حتمی نیست، و تنها عاملی زمینه‌ساز در کنار سایر عوامل است. بنابراین، نمی‌توان وراثت را علت تامه شکل‌گیری خلقیات دانست، و چه بسا

عامل یا عواملی، اثر وراثت را کاملاً خنثا کند. بنابراین، لازمهٔ وراثت این نیست که تربیت افراد تحت تأثیر وراثت شکل گیرد؛ به‌گونه‌ای که صفات ارثی قابل تغییر نباشد. به بیان شهید مطهری: «صفات و ملکات اخلاقی [که] تا حدی مانند مشخصات نوعی، از نسلی به نسلی منتقل می‌شود... آن ثبات و استحکامی را که در مشخصات نوعی موجود است واجد نیستند و با عوامل تربیتی و اخلاقی، قابل تغییر و تبدیل و کاهش و افزایش‌اند» (مطهری، ۱۳۹۵، ج ۳، ص ۱۸۳).

خواججه نصیرالدین طوسی نیز در این باره می‌گوید: خلاف کرده‌اند در آنکه خلق هر شخصی او را طبیعی بود، یعنی ممتنع‌الزوال، مانند حرارت آتش یا غیرطبیعی. گروهی گفته‌اند: بعضی اخلاق، طبیعی باشد و بعضی به اسباب دیگر حادث می‌شود و مانند طبیعی راسخ گردد. قومی هم گفته‌اند: همه اخلاق طبیعی و انتقال از آن ناممکن و جماعتی گفته‌اند: هیچ خلق نه طبیعی است و نه مخالف طبیعت، بلکه مردم را چنان آفریده‌اند که هر خلق که می‌گیرد؛ یا به‌آسانی یا به دشواری. آنچه از آن موافق اقتضای مزاج بود به آسانی و آنچه برخلاف آن بود به دشواری؛ و سبب هر خلقی که بر طبیعت صنفی از اصناف مردم غالب می‌شود در ابتدا ارادتی بوده باشد، و به مداومت و ممارست ملکه گشته (طوسی، ۱۴۱۳ق، ص ۱۰۲).

بنابراین، نه می‌توان گفت وراثت هیچ نقشی در تربیت اخلاقی ندارد و نه اینکه خلقیات وراثتی وابسته به شخصیت، قابل تغییر نیست؛ بلکه در عین اینکه برخی خصوصیات وابسته به شخصیت (خلق و خو) وراثتی است، قابل تغییر و تبدیل نیز می‌باشد. آنچه از احادیث نیز استفاده می‌شود ناظر به همین مطلب است.

اگر وراثت در خلقیات و ملکات روحی و اخلاقی نقشی داشته باشد این نقش به‌معنای ایجاد خلقیات جدیدی که در نهاد فرد نیست، نمی‌تواند باشد، و صرفاً از جهت شدت و ضعف بر روحيات اثرگذار است. آیت‌الله مصباح در این باره می‌فرماید: «به فرض اینکه کروموزوم‌ها، که در هریک از یاخته‌های بدن آدمی چهل و شش عدد از آنها موجود است، و ژن‌ها که هر کروموزوم شامل تعدادی از آنها انگاشته می‌شود، همان‌گونه که خصوصیات بدنی انسان را تعیین می‌کنند، صفات روحی او را نیز تحت تأثیر قرار دهند... نمی‌توان مدعی شد که ژن‌ها و کروموزوم‌های یک فرد، به او دستگاه روحی‌ای می‌دهند که فردی دیگر فاقد آن است، یا در یکی از دو دستگاه روحی او یا هر دوی آنها چنان تغییر ایجاد می‌کنند که با دستگاه یا دستگاه‌های فرد دیگر تفاوت

اینکه بپذیریم که وراثت سبب انتقال حالات و صفات ناپسند والدین به فرزندان می‌شود و زمینه‌های بد اخلاقی و رفتارهای ضد اخلاقی را در فرزندان فراهم می‌آورند و مانع تربیت اخلاقی هستند؛ اما اراده انسان می‌تواند قانون وراثت را خنثا کند (مظاهری، ۱۳۸۸، ص ۲۷-۲۸). این اراده و اختیار، فوق همه عوامل است؛ به طوری که نقش مدیریت و جهت‌دهی همه آنها از جمله وراثت را بر عهده دارد.

آیات زیادی از قرآن به نقش تعیین‌کننده اراده و اختیار در تکون شخصیت انسان اشاره دارد، از جمله در این آیه می‌فرماید: «إِنَّا هَدَيْنَاهُ السَّبِيلَ إِمَّا شَاكِرًا وَإِمَّا كَفُورًا» (انسان: ۳)؛ ما راه را به او نشان دادیم، خواه شاکر باشد (و پذیرا گردد) یا ناسپاس! از این آیه استفاده می‌شود که عامل تعیین‌کننده در تربیت و شکل‌گیری شخصیت افراد خود شخص است و تأثیر عوامل دیگر محدود می‌باشد. همچنین از این آیه می‌توان استفاده کرد که، خلقت انسان به گونه‌ای است که خود انسان تعیین‌کننده مسیر است. نقش انسان در این راه آگاهانه است.

در آیه‌ای دیگر خداوند متعال صحنه‌ای از عالم آخرت را ترسیم می‌کند که در آن مجرمان لب به شکوه می‌کشایند و شیطان را مسئول گمراهی خود می‌دانند؛ ولی شیطان در جواب می‌گوید مسئول گمراهی‌تان خودتان هستید، چرا که به اختیار خود دنبال روی من گشتید، و من هیچ‌گونه تسلطی بر شما نداشتیم. بنابراین، باید خودتان را ملامت کنید. می‌فرماید: «وَقَالَ الشَّيْطَانُ لَمَّا قُضِيَ الْأَمْرُ إِنَّ اللَّهَ وَعَدَكُمْ وَعَدَ الْحَقُّ وَوَعَدْتُكُمْ فَأَخْلَفْتُكُمْ وَ مَا كَانَ لِي عَلَيْكُمْ مِنْ سُلْطَانٍ إِلَّا أَنْ دَعَوْتُكُمْ فَاسْتَجَبْتُمْ لِي فَلَا تَلُومُونِي وَ لُومُوا أَنْفُسَكُمْ مَا أَنَا بِمُصْرِخِكُمْ وَ مَا أَنْتُمْ بِمُصْرِخِي إِنِّي كَفَرْتُ بِمَا أَشْرَكْتُمُونِ مِنْ قَبْلُ إِنَّ الظَّالِمِينَ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ» (ابراهیم: ۲۲)؛ و شیطان، هنگامی که کار تمام می‌شود، می‌گوید: خداوند به شما وعده حق داد؛ و من به شما وعده (باطل) دادم، و تخلف کردم! من بر شما تسلطی نداشتیم، جز اینکه دعوتتان کردم و شما دعوت مرا پذیرفتید! بنابراین، مرا سرزنش نکنید؛ خود را سرزنش کنید! نه من فریادرس شما هستم، و نه شما فریادرس من! من نسبت به شرک شما درباره خود، که از قبل داشتید، (و اطاعت مرا هم‌ردیف اطاعت خدا قرار دادید) بیزار و کافر! مسلماً ستمکاران عذاب دردناکی دارند!

از این آیه به خوبی می‌توان به این نکته رسید که عوامل وراثتی، تأثیر مهم و حتمی در تربیت انسان ندارند، علت آن نیز قدرت اراده و اختیاری است که خداوند در نهاد انسان قرار داده است؛ زیرا انسان به

نوعی و ماهوی بیابد، بلکه تنها کاری که زن‌ها و کروموزوم‌های یک فرد می‌توانند انجام دهند - اگر بتوانند - تقویت یا تضعیف ویژگی‌های روحی اوست» (مصباح، ۱۳۹۱، ص ۹۴-۹۵).

۳. نگاهی به تاریخ

با نگاهی به تاریخ به این نکته پی می‌بریم که وراثت تأثیر زیادی در تربیت اخلاقی افراد نداشته است. در واقع یک جواب نقضی به کسانی که تأثیر وراثت در تربیت را به وجدانیات نسبت می‌دهند، همین است که موارد نقض بسیاری می‌توان در این‌باره ارائه کرد. برای مثال، محمد بن ابی‌بکر پسر ابوبکر بوده، و تا سن سه سالگی در دامان او بزرگ شده است، چنان‌که امیرمؤمنان^ع درباره او می‌فرماید: «محمد فرزند من است از صلب ابوبکر» (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۴۲، ص ۱۶۲)؛ اما به نیروی اراده و اختیار از اصحاب تراز اول امیرمؤمنان علی^ع می‌شود، تا جایی که در جریان شهادتش حضرت می‌فرماید: در پیشگاه خداوند او را فرزندی خیرخواه، و کارگزاری کوشا، و شمشیری برنده و ستونی بازدارنده می‌شماریم (نهج البلاغه، ۱۳۸۷، نامه ۳۵). همچنین، مصعب بن عمیر از پدر و مادری مشرک زاده شد، اما چنان تربیت شد که از نخبگان و نیکان صحابه گردید. از طرف دیگر، به تصریح قرآن کنعان پسر نوح^ع بود، اما به اختیار خودش راه شرک را برگزید؛ و بسیاری موارد دیگر.

بحث و نتیجه‌گیری

از مجموع یافته‌های این پژوهش می‌توان به این نتیجه رسید که گرچه وراثت در برخی ابعاد وجودی انسان نقش پررنگی دارد، ولی در برخی ابعاد هم، نقش چندانی ندارد، و به گونه‌ای نیست که سبب ایجاد ویژگی‌های شخصیتی و خلقی و یا روحیات خاص شود. از این منظر می‌توان این نتیجه را نیز کسب کرد که عاملیت وراثت در برخی ساحت‌های تربیت، مانند: تربیت عقلانی و تربیت بدنی تأثیر فراوانی دارد؛ ولی در تربیت اخلاقی صرفاً زمینه‌ساز است و قوام صورت وراثتی در این ساحت تربیت چندان قوی نیست که مسیر تربیت را جهت خاصی بدهد، و یا ویژگی‌های خلقی و شخصیتی و یا معنوی خاصی ایجاد کند. در همین زمینه می‌توان به برخی مستندات قرآنی و روایی نیز استدلال کرد؛ به گونه‌ای که از این منظر، عمده عامل تربیت اخلاقی اراده و اختیار انسان است. در همین زمینه با فرض

منابع.....

- نهیج البلاغه، ۱۳۸۷، ترجمه محمد دشتی، قم، جمال.
- ابن فارس، ابوالحسن احمدبن، ۲۰۰۱، معجم مقاییس اللغة، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
- ابن منظور، محمدبن مکرم، ۱۴۱۴ق، لسان العرب، بیروت، دار صادر.
- اسماعیل زاده، صدیقه، ۱۳۹۵، آثار و پیامدهای وراثتی و رفتاری انسان بر سرنوشت فرزندان و نسل آینده در قرآن و حدیث، پایان نامه کارشناسی ارشد، رشته تفسیر قرآن مجید، قم، دانشگاه علوم و معارف قرآن کریم.
- امینی، ابراهیم، ۱۳۹۱، اسلام و تعلیم و تربیت، قم، بوستان کتاب.
- انیس، ابراهیم و همکاران، ۱۳۸۷، المعجم الوسیط، تهران، اسلامی.
- برک، لورا ای، ۱۳۹۶، روان شناسی رشد (از لقاح تا کودکی)، ترجمه یحیی سیدمحمدی، تهران، ارسباران.
- بصیری، حمیدرضا و مریم گوهری، ۱۳۹۲، «نقش وراثت در سرنوشت انسان از منظر قرآن و حدیث»، سراج منیر، ش ۱۳، ص ۱۰۵-۱۲۸.
- بهشتی، محمد، ۱۳۸۱، «تربیت، اخلاق و تربیت اخلاقی»، معارف، ش ۱۰، ص ۱۰-۱.
- ، ۱۳۸۶، مبانی تربیت در قرآن، تهران، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
- پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، ۱۳۹۰، روان شناسی رشد با نگرش به منابع اسلامی، تهران، سمت.
- تمیمی آمدی، عبدالواحدبن محمد، ۱۳۶۶، غررالحکم و دررالکلم، قم، دفتر تبلیغات اسلامی.
- جوادی آملی، عبدالله، ۱۳۷۴، تفسیر موضوعی قرآن کریم، مبادی اخلاق در قرآن، قم، اسراء.
- جوهری، اسماعیل بن حماد، ۱۴۰۴ق، الصحاح تاج اللغة وصحاح العربیة، بیروت، دارالعلم.
- حجتی، محمدباقر، ۱۳۸۹، اسلام و تعلیم و تربیت، تهران، فرهنگ اسلامی.
- حرعاملی، محمدبن حسن، ۱۴۱۴ق، وسائل الشیعه، بیروت، داراحیاء التراث العربی.
- داوودی، محمد و علی حسینی زاده، ۱۳۹۶، سیره تربیتی پیامبر ﷺ و اهل بیت ﷺ، تهران، سمت.
- دهخدا، علی اکبر، ۱۳۷۷، لغت نامه دهخدا، تهران، دانشگاه تهران.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد، ۱۴۱۶ق، معجم مفردات الفاظ قرآن، تهران، المكتبة المرتضویة.
- زبیدی، محمدبن محمد، ۱۴۱۴ق، تاج العروس، بیروت، دارالفکر.
- زینیوند، فاطمه، ۱۳۸۹، تأثیر عوامل وراثتی - محیطی بر تربیت فرزند از دیدگاه آیات و روایات، پایان نامه کارشناسی ارشد، رشته الهیات، کرمانشاه، دانشگاه رازی.
- سبحانی، جعفر، ۱۳۸۱، حیر و اختیار، قم، مؤسسه امام صادق.
- ، ۱۳۸۳، منشور جاوید قرآن، قم، مؤسسه امام صادق.
- سلحشوری، احمد، ۱۳۹۲، «مراحل رشد تربیت اخلاقی از دیدگاه امام علی»، پژوهش نامه نهج البلاغه، ش ۳، ص ۱۵-۳۲.

اراده و اختیار خود راه را بر می‌گزیند و خداوند هم در همان راهی که انسان برای خود انتخاب کرده است، او را یاری می‌کند. به تعبیر قرآن: «كُلًّا نُمِدُّ هُوَآءًا وَهَؤُلَاءِ مِنْ عَطَاءِ رَبِّكَ وَمَا كَانَ عَطَاءُ رَبِّكَ مَحْظُورًا» (اسراء: ۲۰). این آیه مؤید این نکته نیز هست که در عین اینکه انسان رابطه با محیط و اجتماع دارد می‌تواند در برابر محیط و محدودیت‌های آن طغیان کند و خود را از قید همه عوامل محیطی رها کند و مسیری آزادانه و آگاهانه برای رشد خود برگزیند (طباطبائی، ۱۳۸۲، ج ۱۳، ص ۹۱). آیاتی که در زمینه ابتلا و آزمایش انسان وارد شده است، نیز دلالت بر اختیار و نقش انسان در تربیت خویشتن دارند: «أَنَا خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ مِنْ نُطْفَةٍ أَمْشَاجٍ نَبْتَلِيهِ فَجَعَلْنَاهُ سَمِيعًا بَصِيرًا» (دهر: ۲)؛ ما انسان را از نطفه آمیخته‌ای آفریدیم و او را می‌آزماییم. (بدین جهت) او را شنوا و بینا قرار دادیم.

در نهایت، همان‌گونه که نتایج پژوهش‌های همسو با این مطالعه، مانند: بصیری و گوهری (۱۳۹۲) و نظری توکلی (۱۳۹۱) نشان می‌دهند؛ صفات و خصوصیات روحی و اخلاقی که از طریق وراثت به انسان منتقل می‌شود، به‌منزله بستری است که گاهی به وسیله عوامل محیطی از جمله تربیت، تقویت می‌شود و گاهی هم تضعیف می‌گردد. علاوه بر این، اختیار و اراده شخص نیز در سرنوشت او دخالت بسیاری دارد. آنچه که یک نوزاد به هنگام تولد به‌عنوان سرمایه با خود دارد، اقتضای خیر و شری است که از طریق ژن‌ها به او منتقل شده است. اما آنچه در سعادت و شقاوت او تأثیر دارد، منحصر به عامل وراثت نیست، و مؤلفه‌های دیگری همچون تربیت و اراده نیز تأثیر بسزایی در رقم خوردن سرنوشت او دارد، و حتی گاهی می‌توانند قانون وراثت را به هم بریزند. برخی با طرح نقش وراثت در سرنوشت معتقدند که انسان قادر به تغییر صفات وراثتی خود نیست، و مجبور به انجام اعمال پسندیده یا ناپسند است؛ حال آنکه از دیدگاه اسلام، وراثت انسان علت تامه جهت تعیین سرنوشت نمی‌باشد. از منظر قرآن و روایات نیز، سعادت و شقاوت دو امر ذاتی نیست و مربوط به قضای مقرر شده ازلای نیز نمی‌باشند. لذا هر انسانی با هر قسم وراثتی، اعم از مطلوب یا نامطلوب، قابل تربیت است. براین اساس، یکی از اهداف بعثت انبیا تقویت سرمایه‌های موروثی پسندیده و اصلاح زمینه‌های موروثی ناپسند می‌باشد.

مکارم شیرازی، ناصر، ۱۳۸۱، *اخلاق در قرآن*، قم، مدرسه امام علی بن ابی طالب.
ناحقی، غلامحسین، ۱۳۹۳، *تربیت اخلاقی در سیره اهل بیت*، قم، المصطفی.
نظری توکلی، سعید، ۱۳۹۱، «تأملی بر جایگاه وراثت در آموزه‌های دینی و تأثیر آن بر تربیت‌پذیری انسان»، *اخلاق زیستی*، ش ۶ ص ۱۸۷-۱۵۵.

صدوق، محمدبن علی، ۱۴۰۴ق، *من لایحضره الفقیه*، قم، جامعه مدرسین.
طباطبائی، سیدمحمدحسین، ۱۳۸۲، *المیزان فی تفسیرالقرآن*، ترجمه سیدمحمدباقر موسوی همدانی، قم، جامعه مدرسین.
طبرسی، فضل بن حسن، ۱۴۱۳ق، *مکارم الاخلاق*، قم، شریف رضی.
طوسی، نصیرالدین، ۱۴۱۳ق، *اخلاق ناصری*، تهران، علمیه اسلامی.
فتحعلی، محمود و همکاران، ۱۳۹۴، *فلسفه تعلیم و تربیت اسلامی*، زیر نظر محمدتقی مصباح، تهران، مدرسه.
فراهیدی، خلیل بن احمد، ۱۴۰۸ق، *العین*، بیروت، مؤسسه الاعلمی.
فلسفی، محمدتقی، ۱۳۹۴، *کودک از نظر وراثت و تربیت*، تهران، معارف اسلامی.
قمی، عباس، ۱۳۷۳، *تمه المنتهی فی وقایع امام الخلفاء*، تهران، سازمان تبلیغات اسلامی.
ماسن، پاول هنری و همکاران، ۱۳۹۵، *رشد و تشخیص کودک*، ترجمه مهشید یاسایی، تهران، مرکز.
متقی هندی، حسام الدین، ۱۳۹۷ق، *کنز العمال فی سنن الاقوال و الافعال*، تحقیق حسن رزوق، بیروت، مکتب التراث الاسلامی.
مجلسی، محمدباقر، ۱۴۰۳ق، *بحار الانوار*، بیروت، مؤسسه الوفا.
مصباح، محمدتقی، ۱۳۸۷، *اخلاق در قرآن*، تحقیق و نگارش محمدحسین اسکندری، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
—، ۱۳۹۱، *جامعه و تاریخ از دیدگاه قرآن*، تهران، بین الملل.
مصطفوی، حسن، ۱۴۱۶ق، *التحقیق فی کلمات القرآن الکریم*، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
مطهری، مرتضی، ۱۳۹۵، *اصول فلسفه و روش رئالیسم*، تهران، صدرا.
مظاهری، حسین، ۱۳۸۸، *تربیت فرزند از نظر اسلام*، تهران، بین الملل.
معین، محمد، ۱۳۸۷، *فرهنگ فارسی*، تهران، دبیر.